

# اقدامات دولت شاهپور بختیار برای مهار انقلاب اسلامی ایران

فواد پور آیین<sup>۱</sup>

چکیده: در سال ۱۳۵۶ رژیم پهلوی بر اثر فشارهای بین‌المللی و تضادهای درون حاکمیت و نیز تشخیص ضرورت انتقال تدریجی قدرت به ولیعهد، تصمیم می‌گیرد با ترفند جدید فضای باز سیاسی، مشارکت مردمی و دموکراسی، مدیریت کشور را کارسازی کند؛ از این رو دولت ۱۳ ساله امیر عباس هویدا را جابه‌جا کرد و به جای او جمشید آموزگار را به عنوان «دولت اتحاد ملی» مقام نخست وزیری داد. اندکی نگذشت که حوادث بی‌سابقه‌ای در کشور رخ داد که با رهبری هوشمندانه و خدامحور امام خمینی، به جابه‌جایی آموزگار و روی کار آمدن چهره‌هایی چون جعفر شریف امامی (دولت آشتی ملی)، غلامرضا ازهاری (دولت نظامی) و شاهپور بختیار (دولت ائتلاف ملی) و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر گشت. اینکه چرا و چگونه این جابه‌جایی‌ها انجام پذیرفت و مهم‌تر از همه، اقدامات آخرین مهره رژیم شاهنشاهی برای مهار انقلاب اسلامی چه بود، مسأله‌های اصلی این پژوهش است که با تکیه بر روش اسنادی - کتابخانه‌ای، خصوصاً بهره‌مندی از مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴ و با رویکردی تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، رژیم پهلوی، فضای باز سیاسی، دولت اتحاد ملی، دولت آشتی ملی، دولت نظامی، دولت ائتلاف ملی.

## مقدمه

گسترش گزارش‌های منفی رسانه‌های خبری بین‌المللی - به ویژه در غرب و خاورمیانه - درباره چگونگی فرمانروایی محمدرضا پهلوی و اختناق حاکم بر ایران، همچنین نگرانی کشورهای منطقه از سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن رژیم - نسبت به همسایگانش - انتقال مدیریت حکومت امریکا از

حزب جمهوری خواه به حزب دموکرات در آبان ۱۳۵۵ با ترفند جدید «تأمین حقوق بشر»، به منظور بازسازی چهره خشن و زشت آن کشور و نیز دخالت در امور کشورهای دیگر و تحت فشار قراردادن آنها؛ افزون بر این، آگاهی شاه از بیماری سرطان و در نتیجه عمر کوتاه خویش و فکر انتقال تدریجی مقام سلطنت به ولیعهد (رضا پهلوی) تا هنگام رسیدن به سن قانونی و بسترسازی لازم برای انجام این مهم، محمدرضا شاه را بر آن داشت تا در سیاست‌های داخلی و مدیریت کشور تجدیدنظر کند؛ با این اطمینان که کشور ایران از ثبات سیاسی و موقعیت بین‌المللی خوبی برخوردار است و مخالفانش همگی، چه سازمان‌های چریکی و زیرزمینی و چه دسته‌های سیاسی محافظه کار چون جبهه ملی، نهضت آزادی و غیره و چه شخصیت‌های سیاسی برجسته حوزه و دانشگاه - و در رأس آنها حضرت امام خمینی، با اعدام و زندان و تبعید و کلاً «سرکوب - ظاهراً» از صحنه خارج شده بودند (رایت ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲).

بدین سان وی با ادبیات نوین و سه شعار «مشارکت، عدم تمرکز و دموکراسی» و نیز تأسی بر انقلاب خود خوانده سفید (نجاتی ۱۳۷۹ ج ۲: ۳۶) مدیریت جدید خود را در سال ۱۳۵۶ آغاز کرد و در جشن سال روز مشروطیت ضمن اشاره و تأکید بر اجرای برنامه‌های جدید دولت که دگرگونی و تحولات اساسی را در پی خواهد داشت و در نهایت موجب برقراری سلطنت مشروطه در کشور - برقراری قانون اساسی و حکومت دموکراسی - خواهد شد، پاسخ رسانه‌های خارجی را با عبارت «دموکراسی یک کالای وارداتی نیست» بیان داشت (شجیعی ۱۳۷۲: ۳۳۹-۳۳۸). در پی همین سیاست بود که شاه به منظور جلب نظر دولت جدید آمریکا و رضایت منتقدان رژیم، به ویژه منتقدان درون حاکمیت، امیر عباس هویدا را که طولانی‌ترین عمر نخست وزیری دوران معاصر را داشت بر کنار ساخت و دکتر جمشید آموزگار چهره مطلوب آمریکا و دبیر کل حزب رستاخیز، یگانه حزب رسمی ایران، را مأمور تشکیل کابینه کرد (Pahlavi 1980: 149-150).

### از دولت اتحاد ملی تا دولت نظامی

آموزگار، روز ۱۳۵۶/۵/۱۶ کابینه تکنوکرات خود را با عنوان دولت اتحاد ملی به شاه معرفی کرد و در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۱۶ توانست با جلب همه آرا (۱۸۸ رأی) از مجلس شورای ملی (دوره ۲۴) رأی اعتماد بگیرد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ج: ۱۲۰).

دولت آموزگار، قوی‌ترین دولت کاری شاه بود که می‌خواست با تکیه بر آن، هم سناریوی مشارکت مردمی و فضای باز سیاسی را با کانالیزه کردن از طریق کانون‌های حزب رستاخیز به اجرا درآورد و هم مشکلات اقتصادی و عمرانی و فرهنگی کشور را به کمک وزیران متخصصش برطرف سازد. با این همه حوادث شدید سیاسی نظیر کشتار قم در ۱۳۵۶/۱۰/۱۹ بر اثر انتشار مقاله‌ای توهین آمیز به مرجع عالیقدر حضرت آیت الله خمینی در *روزنامه اطلاعات* مورخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۷، کشتار تبریز در روز ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ و اربعین‌های زنجیره‌ای بعدی، اعتراضات و شورش‌های زیادی را در داخل و خارج کشور توسط مخالفان موجب گردید که تحت رهبری هوشمندانه حضرت امام خمینی همگی در مسیر براندازی رژیم شاهنشاهی سوق داده شد (محمدی ۱۳۶۵: ۱۲۸-۱۲۶). وضعیت بحرانی کشور در دوره آموزگار به رسواترین جنایت‌های شاه و ساواک جهنمی‌اش در ماه رمضان و سال روز کودتای ۲۸ مرداد در ۱۳۵۷ یعنی آتش سوزی عمدی سینما رکس آبادان و کشته شدن بیش از ۴۵۰ تن از تماشاگران بیگناه (وزارت اطلاعات ۱۳۸۱: ۳۱۷-۳۰۷) و برقراری حکومت نظامی منتهی شد که رژیم و نمایندگان مجلس را ناگزیر ساخت تا در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۹ دولت آموزگار را استیضاح و وادار به استعفا نمایند (مجلس شورای اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۷۸).

پس از آن، شاه در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۵ دولت مهندس جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا، را با شعار «آشتی ملی» بر سر کار آورد. آغاز دوران نخست وزیری شریف امامی پایه گذار کژ بزرگ فراماسونری مستقل ایران (لاجوردی ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۳) همزمان با دهه آخر ماه رمضان و برگزاری مراسم مذهبی و تشکل هر چه بیشتر اجتماعات و گروه‌های مخالف رژیم در مساجد و اماکن زیارتی بود. همین مسأله، زمینه مناسب را برای ابراز عقاید و افشای مفساد دستگاه سلطنت و تشویق توده‌ها جهت براندازی نظام حاکم، فراهم ساخت. شریف امامی برای کاهش فشار جنبش، تقویم شاهنشاهی را لغو، سمت وزیر مشاور در امور زنان را حذف، تعطیلی کارینوها و کباب‌ها و آزادی مشروط مطبوعات و احزاب و گروه‌های سیاسی را اعلام کرد (نجاتی ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۳-۸۲). سناریوی دیگر دستگاه حاکم در این دوره، پخش سخنان انتقاد آمیز برخی نمایندگان مجلس رستاخیز درباره مفساد دولت‌های گذشته - با حفظ و تطهیر وجهه مقام سلطنت - از رسانه‌های دولتی و آزاد ساختن چند تن از اساتید و روحانیان بازداشت شده بود (شجیمی ۱۳۷۲: ۳۴۸).

جناح مذهبی مخالف رژیم روز ۱۳/۶/۱۳۵۷ که مصادف با عید فطر بود، با برپایی تظاهرات گسترده خیابانی - پس از برگزاری نماز عید به امامت دکتر مفتاح - در تپه‌های قیطریه که به صورتی بسیار منظم و بی‌نظیر انجام شد، نشان داد که اجرای برخی اصلاحات، هدف نهایی قیام‌کنندگان نیست و مبارزه تا برآوردن خواست واقعی امام و امت (براندازی سلطنت پهلوی) همچنان ادامه دارد (نجاتی ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۵۸۶). واکنش دولت در برابر این حرکتها، برقرار ساختن حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر از تاریخ جمعه ۱۷ شهریور به مدت ۶ ماه بود. ولی مردم تهران از همان روز اول حکومت نظامی در میدان ژاله (میدان شهدا) اجتماع کردند و این دستور فرمایشی را نادیده گرفتند. این شد که نیروهای نظامی به دستور دولت به مقابله پرداختند و اجتماع اعتراض آمیز مردم را به خاک و خون کشیدند و بدین سان حادثه «جمعه سیاه» در تاریخ انقلاب اسلامی ایران رقم خورد (بازرگان ۱۳۶۳: ۳۴-۳۳). بلافاصله پس از کشتار ۱۷ شهریور، کارتر، رئیس جمهور امریکا، که در حال انجام مذاکرات کمپ دیوید بود با ارسال پیامی خصوصی، پشتیبانی خود را از شاه اعلام نمود و بدین سان بر همه قتل عام‌ها و اقدامات سرکوبگرانه و ضد حقوق بشری رژیم شاه صحنه گذاشت (الگار ۱۳۶۰: ۱۳۲). روز ۱۹/۶/۱۳۵۷ شریف امامی، کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی و برنامه دولت را ارائه داد. در این روز فراکسیون اقلیت با اعلام اینکه دست شریف امامی به خون آلوده است و دولتش می‌خواهد با توپ و تانک و جنگ با مردم از مجلس رأی اعتماد بگیرد، صحن مجلس را ترک کردند. با این همه، نخست وزیر جانزد و در سخنانش ضمن تأکید بر ترفند فضای باز سیاسی و تلاش دولت برای برطرف ساختن نارضایتی‌های گوناگون، اجتماع ۱۷ شهریور را آشوب طلبی و اغتشاش عده‌ای قلیل - با هدایت کمونیست‌ها - خواند و عملیات سرکوب گرانه مأموران نظامی را تصمیمی ناگزیر برای جلوگیری از انقضای مملکت توصیف کرد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۷۹). در نشست‌های ۱۸۰ تا ۱۸۵ مجلس شورای ملی، اقلیت مخالف، همچنان، عملکرد و برنامه دولت جدید را به چالش کشاندند ولی خونسردی و حوصله و موضع دیپلماتیک نخست وزیر تلاش‌های آنان را خنثی کرد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۸۵ - ۱۸۰). شریف امامی چون سیاستش این بود که نوک پیکان حمله مردم را از شاه و نظام شاهنشاهی دور سازد، لذا در مجلس (۱۳۵۷/۶/۲۵) تصریح کرد که دولت، قانون اساسی را میزان کار خود می‌داند و سیاست آشتی ملی را از همین موضع و دیدگاه تقویت و اعمال می‌کند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۸۵). در هر حال، اکثریت مجلس که معرفی شده حزب

رستاخیز و دستگاه پهلوی بودند به کابینه جدید رأی اعتماد دادند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۸۵). مأموریت دیگر شریف امامی فشار بر دولت عراق برای ساکت و محدود کردن رهبر نهضت بود که منجر به مهاجرت ایشان به پاریس شد (Avery 1991 vol 7:760).

با این همه، تظاهرات و اعتراضات مردمی پیوسته ادامه داشت و حاصل رویارویی مأموران دولتی با مردم در شهرهای مختلف، کشته شدن تعدادی از شهروندان و آتش زدن مسجد جامع کرمان در ۱۳۵۷/۷/۲۴ بود (خلیلی ۱۳۷۵: ج ۱: ۶۳-۶۷). اواخر مهر ماه، نماینده کرج، دولت شریف امامی را استیضاح می‌کند ولی منجر به سقوط آن نمی‌شود (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۱۹۴ - ۱۹۰). از روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ (کشتار دانشگاه تهران) تظاهرات مردم تهران به جنگ با نیروهای مسلح رژیم مبدل گشت و در پی آن آتش‌سوزی‌های زیادی خصوصاً در مراکز فساد و عیاشی و مشروب‌فروشی‌ها صورت گرفت (Parsons 1984:93-94). این تشنجات بهانه‌ای شد تا دولت آشتی ملی سقوط کند و در ۱۳۵۷/۸/۱۵ دولت نظامی ارتشبد غلامرضا ازهاری زمام امور را به دست گیرد (Sick 1985: 62-96). شاه در پیامی که همزمان با تعیین نخست‌وزیر جدید به مردم ایران داد اعترافات و تمهیدات جالبی داشت:

۱. شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بیا خاستید، انقلاب ملت ایران نمی‌تواند

مورد تأیید من نباشد؛

۲. من آگاهم که به نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج این امکان وجود

دارد که اشتباه‌های گذشته و فشار و اختناق تکرار شود؛

۳. متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته و بی‌قانونی و ظلم و فساد، دیگر

تکرار نشده، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد؛

۴. متعهد می‌شوم که پس از برقراری نظم و آرامش، در اسرع وقت یک

دولت ملی برای برقراری آزادی‌های اساسی و اجرای انتخابات آزاد تعیین

شود تا قانون اساسی که خون‌بهای انقلاب مشروطیت است به اجرا درآید؛

۵. من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم؛

۶. تضمین می‌کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی، ارادهٔ ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود (خلیلی ۱۳۷۵ ج ۱: ۹۷-۱۰۰).

در اولین روزهای زمامداری ازهارى، نیروهای مسلح به اشغال دفاتر روزنامه‌ها پرداختند و ادارهٔ رادیو و تلویزیون را به دست گرفتند. این اقدامات، اعتصابات سراسری را گسترش داد و کشور به حالت نیمه تعطیل درآمد (مدنی ۱۳۶۲ ج ۲: ۲۹۶-۲۹۵).

روز ۱۳۵۷/۸/۲۷، ازهارى برای معرفی کابینهٔ خود به مجلس شورای ملی آمد و اظهار داشت که مأموریت این دولت موقت برقراری امنیت و نظم است به نحوی که دولتی که بعداً تشکیل می‌شود بتواند در سایهٔ این امنیت و نظم، انتخابات آزاد مجلسین را انجام دهد و با شدت با کسانی که این دمل نارضاتی را در میان مردم ایجاد کرده‌اند در هر درجه و مقامی که باشند برخورد خواهد کرد (مجلس شورای اسلامی ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ج ۱: ۱۹۵). دولت نظامی با انگیزهٔ جلب نظر مردم و تسکین خشم آنان و تطهیر مقام سلطنت به بازداشت تعدادی از رجال و شخصیت‌های سیاسی دولت‌های گذشته دست زد و این بر وخامت اوضاع افزود (Parsons 1984: 100 - 101). در این میان، بین مقامات شوروی و امریکا مکاتباتی رد و بدل می‌شود و هر دو دولت یکدیگر را از دخالت مستقیم در امور ایران برحذر می‌دارند (Carter 1982: 440-441). در روزهای بعد، در مجلس شورای ملی بحث بر سر برنامهٔ دولت ادامه داشت. نمایندگان مخالف شدیداً به دولت ازهارى تاختند و امنیت عمومی مورد نظر دولت را یک دیکتاتوری بی‌نظیر خواندند. همچنین گفته شد که تحت عنوان ایجاد نظم و آرامش، همهٔ آزادی‌ها از میان رفته و خواهد رفت (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ج ۱: ۱۹۶). با اینکه ازهارى در مجلس اقرار کرد که او یک سرباز است و نه یک سیاستمدار، ولی باز (در ۱۳۵۷/۹/۱) اکثریت مجلس رستاخیزی به کابینه‌اش رأی اعتماد دادند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ج ۱: ۱۹۸).

ماه محرم فرا می‌رسد و رهبر نهضت اسلامی طی اعلامیه‌ای آن را ماه پیروزی خون بر شمشیر می‌نامد. دولت از این بابت به شدت نگران می‌شود و لذا اخطار می‌دهد که از بام تا شام مقررات منع تردد اجرا خواهد شد و برگزاری مراسم حتی در مساجد به طور کلی ممنوع خواهد بود؛ اما هنگامی که مشخص شد مردم ترس از مقررات نظامی ندارند، به تدریج این ممنوعیت ملغی گشت (Avery 1991: 761). راهپیمایی‌های دوسه میلیونی خیابان‌های منتهی به میدان شهید (میدان آزادی)

در روزهای تاسوعا و عاشورا (۱۹ و ۲۰ آذر) منجر به صدور قطعنامه‌ای شد که در رأس خواسته‌های آن، الغای سلطنت پهلوی و برقراری حکومت عدل اسلامی بود (Parsons 1984: 109-110). در این دوره سیاست دولت برای سرکوبی اجتماعات و تظاهرات، کارگیری افراد چماق به دست با لباس شخصی بود که با ترکیبی از مأموران دولتی و جمعی از اراذل و اوباش، با سلاح سرد و گرم بر سر مخالفان می‌ریختند و با تخریب و آتش زدن مغازه‌ها، وسایط نقلیه و غارت اموال مردم، در شهرها رعب و وحشت ایجاد می‌کردند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۲). هر چه بود، شاه و مهم‌تر از او مشاوران خارجی‌اش نیک در یافتند که دیگر برای حفظ مقام سلطنت کاری نمی‌شود کرد و بهترین وضعی که می‌توان بدان امید بست روی کار آمدن دولتی ائتلافی مرکب از رجال میانه رو و محافظه کاری است که اعتقادی به برقراری حکومت اسلامی نداشته باشند (برژینسکی ۱۳۶۲: ۶۸-۵۸). از این رو شاه برای تشکیل دولت ائتلافی با بعضی از شخصیت‌های مخالف خود گفتگوهای انجام داد که چون به نتیجه نرسید از طریق سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک، با شاهپور بختیار، دبیر کل حزب ایران و عضو برجسته جبهه ملی، مذاکره و توافق کرد که مقام نخست وزیری را به او سپارد. شرط‌های بختیار برای تصدی ریاست دولت چندان دشوار نبود و شاه با همه آنها موافقت نمود. نخستین شرط این بود که انتخاب همه وزیران منحصرأ با خودش باشد، دیگر آن که شاه برای مدتی نسبتاً طولانی خاک ایران را ترک کند و وظایف خود را به یک شورای سلطنتی سپارد (بختیار ۱۳۶۱: ۱۶۰-۱۶۱).

### اقدامات دکتر شاهپور بختیار (دولت ائتلاف ملی)

شاهپور بختیار فرزند سردار فاتح بختیاری (محمد رضا) و ناز بیگم در ۱۲۹۴ ش. در چهار محال بختیاری به دنیا آمد. پدر بزرگ مادری وی، نجفقلی صمصام السلطنه دوبار (در ۱۲۹۱ و ۱۲۹۷ ش.) به مقام نخست وزیری رسید. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و بخشی از متوسطه به بیروت رفت و در آنجا از یک مدرسه فرانسوی دیپلم ریاضی گرفت. برای ادامه تحصیلات عالی رهسپار پاریس شد و در بهار ۱۳۱۸ ش. دیپلم علوم سیاسی و لیسانس‌های فلسفه و حقوق گرفت. در همان سال با یک زن فرانسوی ازدواج کرد. در سال ۱۳۱۹ ش. (همزمان با جنگ جهانی دوم) برای خدمت سربازی در ارتش فرانسه داوطلب گردید. پیش از این، پدر و چهار تن دیگر از اعضای خانواده‌اش به دلیل اختلاف عشایر با رضا شاه، اعدام شده بودند. پس از جنگ جهانی به سورین رفت و موفق

به اخذ دکترای دولتی گردید. در ۱۳۲۴ ش. به ایران بازگشت و در وزارت کار و تبلیغات استخدام شد. اولین سمتی که به او داده شد، ریاست اداره اصفهان بود. پس از آن مدیر کل کار استان خوزستان گشت. در اواسط ۱۳۳۰ ش. (دوره نخست وزیری مصدق) به معاونت وزارت کار منصوب شد و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. این سمت را دارا بود (لاجوردی ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵). پس از کودتا از کار برکنار شد و تحت تعقیب قرار گرفت و مدتی هم بازداشت بود. پس از آزادی از زندان، به بخش خصوصی رفت و به عنوان عضو جبهه ملی فعالیت‌های مخفی داشت. به تمام معنی به مصدق عشق می‌ورزید و او را رهبر منحصر به فرد ایران می‌دانست. در تجدید حیات جبهه ملی، از ارکان اساسی بود و شرکت فعالانه داشت. چندین بار به زندان رفت و سرانجام دبیر کل حزب ایران و معاون دبیر کل جبهه ملی شد (لاجوردی ۱۳۸۵: ۵۱-۴۸). پس از سکنه قلبی کردن ارتشبد از هاری و بستری شدن در بیمارستان و نیز رد شدن پیشنهادهای شاه برای تصدی مقام نخست‌وزیری از سوی برخی از شخصیت‌های سیاسی زاویه‌دار با رژیم، شاهپور بختیار در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰ به ریاست دولت منصوب گشت (Pahlavi 1980: 170-171). بلافاصله پس از معرفی شدن بختیار، رسانه‌های تبلیغاتی غرب، او را تا حد دشمن دیرینه شاه، عضو پیشتاز اپوزیسیون، قهرمان حقوق بشر و از این‌گونه القاب و عناوین پرطمطراق بالا بردند. در آن هنگام نه تنها این عضو برجسته جبهه ملی بلکه حتی خود جبهه ملی، از ارکان اصلی نهضت به شمار نمی‌رفت. این گروه نه از انسجام و تشکیلات وسیع برخوردار بودند و نه پایگاه مردمی مهمی داشتند؛ با این همه، بختیار پس از پذیرش سمت نخست‌وزیری، از جبهه ملی اخراج گردید.

در این میان کنفرانس سران چهار کشور آمریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه در جزیره گوادلوپ<sup>۱</sup> واقع در دریای کارائیب به دعوت ژیسکار دستن، رئیس جمهور فرانسه، تشکیل شد که نتایج گفتگوهای محرمانه آن در سرنوشت پادشاه ایران بی‌تأثیر نبود (Carter 1982: 444). همزمان ژنرال هایزر، معاون فرماندهی نظامی ناتو، به ایران فرستاده شد تا ضمن ارزیابی وضعیت ارتش ایران و گزارش آن به مقامات امریکایی، به فرماندهان نظامی ایران اطمینان دهد که تعهدات نظامی امریکا نسبت به ایران همچنان ادامه دارد و در صورت رویارویی نظامیان با مردم، ایالات متحده امریکا از آنها حمایت خواهد کرد (Vance 1983: 335). برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در خاطراتش می‌نویسد که ژنرال هایزر در ۴ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۳۵۷/۱۰/۱۴) به تهران رفت و مأموریت



او اجرای طرح C (کودتای نظامی) بود (برژینسکی ۱۳۶۲: ۷۸-۶۷، ۹۴-۸۵). جالب اینکه شاه در خاطر ازش می‌نویسد چون نظامیان امریکایی با هواپیماهای خودشان سفر می‌کردند و مستقیماً وارد پایگاه‌های نظامی شان در ایران می‌شدند لذا از ورود هائیزر به کشور و مأموریتش اطلاعی نداشت، ولی بعد متوجه شد که او علاقه‌مند بود بداند شاه چه روزی از ایران خارج خواهد شد (Pahlavi 1980: 172-173). البته در آن هنگام هنوز ۱۲ هزار مستشار امریکایی در ایران حضور داشتند که هائیزر موظف بود آنها را از ایران به سلامت خارج کند و ضمناً وظیفه داشت که مدارک سرّی تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته امریکایی را دور از دسترس انقلابیون - و احتمالاً کمونیست‌ها - نگه دارد (نجاتی، ۱۳۷۹ ج ۲: ۲۹۰-۲۹۱).

هر چه بود، نخست وزیر، کابینه جدید را روز ۱۳۵۷/۱۰/۱۷ تشکیل داد و همزمان با آن با برپایی تظاهرات خیابانی به سود خود و آزادسازی دسته‌ای از زندانیان سیاسی، خواست عرضه اندام کند؛ ولی روز بعد با تظاهرات گسترده جنبش انقلابی مردم و با شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»، مواجه گشت. وی روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۱، هیأت وزیران را به مجلس شورای ملی معرفی و برنامه دولت را نیز تقدیم کرد. او در سخنانش به نمایندگان، بر مسئول بودنش و رعایت کلیه سنن پارلمانی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و احترام به قانون اساسی تأکید و تهدید کرد که:

هر دسیسه و هر فرد یا تشکیلاتی که برای تجاوز به وحدت و یگانگی ملت ایران تحمیل شود با تمام قوا برای خنثی کردن آن، مرا با نیروی لایزال ایمان و پشتیبانی ملت و قدرت ارتش که یکی از ارکان مهم ثبات و استقلال کشور است روبرو خواهد دید (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۴). وی با بی شرمی مدعی شد که دولتش «نتیجه مسلم انقلابی است که از دو سال پیش برای رفع تجاوزات مستمر و فجایع غیر قابل توصیف که در کشور متداول گردیده است می‌باشد» و تصریح کرد که به «اصول و اهداف جبهه ملی ایران همواره چشم دوخته و در راه تحقق آنها کوشش خواهد نمود» (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۴).

همچنین گفت که می‌خواهد بر طبق اصول و تعالیم عالیة اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، کشور را به سوی یک رژیم مرفقی و خالی از فساد و تباهی سوق دهد. بختیار رئوس برنامه‌های فوری دولت را چنین بیان داشت:

- انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور و جایگزین نمودن آن با یک دستگاه اطلاعاتی در خدمت استقلال و امنیت کشور و ملت؛

- محاکمه سریع غارتگران و متجاوزان به حقوق ملت؛

- انتصاب یک کمیسیون بی نظر جهت رسیدگی به کارهای گذشته و سوابق خدمتی مأمورین ساواک و...؛

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی و اعاده حیثیت آنها و پرداخت غرامت به آنان یا بازماندگانشان؛

- لغو تدریجی حکومت نظامی؛

- شهید قلمداد کردن کشته شدگان سیاسی اخیر و پرداخت غرامت به خانواده‌هایشان؛

- پایان دادن به اعتصابات؛

- ایجاد زمینه نزدیک همکاری بین دولت و عالم روحانیت طوری که آیات عظام ناظر بر اجرای درست امر باشند؛

- ترمیم خرابی‌های اخیر و به جریان انداختن امور کشور و بهبود وضع اقتصادی؛

- برنامه‌ریزی برای ایجاد یک انتخابات آزاد در سطوح مختلف؛

- اخراج کلیه کارمندان و کارگران خارجی زاید و غیر مجاز؛

- ایجاد امنیت اجتماعی در پناه قانون (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۴).

سپس برنامه تفصیلی و کاری دولت را در زمینه‌های مختلف سیاست‌های خارجی و داخلی ارائه داد که روی هم رفته شامل کلیاتی کم و بیش شعاری و مشابه با دولت‌های گذشته بود. کابینه بختیار در مجموع ۱۳ وزیر بودند که در ۲۵ سال پیش از این هیچ یک سمت وزارت نداشتند. ضمناً وزارت کشور را تا تعیین تکلیف شهرنانی و ژاندارمری و پیدا کردن فردی واجد شرایط شخصاً به عهده گرفت (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۴). پس از آن نمایندگان از اوضاع نابسامان کشور، حوادث خونین شهرهای مختلف، تحصن اساتید در دانشگاه تهران، حمله چماق به دست‌ها و مانند آن سخن به میان آوردند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۴). روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۲، رهبر مردم از پاریس پیامی مبنی بر عدم پذیرش دولت بختیار و اعلام رثوس برنامه سیاسی نهضت اسلامی صادر کرد و بدین سان همه نقشه‌ها و کوشش‌های پس مانده‌های رژیم پهلوی را بی‌اثر ساخت (شجعی ۱۳۷۲: ۳۵۶، ۳۵۷). روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۴، شورای سلطنت که از جمله شرایط مورد توافق شاه و دولت و مشاوران خارجی‌اش بود در حضور محمد رضا پهلوی تشکیل گردید (شجعی ۱۳۷۲: ۳۵۷). از همان

تاریخ نمایندگان مجلس کم کم تصمیم به استعفا گرفتند و غیبت‌های آنان افزون گشت. از آنجا که درگیری‌های خشونت آمیز در سراسر کشور تشدید شده بود دکتر جواد سعید، رئیس مجلس شورای ملی از نخست وزیر خواست که راه حلی پیدا کند تا حتی المقدور و به طور قاطع از برخورد بین ارتش و مردم پرهیز شود (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۵). در جلسه صبح روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۴ مجلس، نمایندگان اقلیت به بختیار تاخند و اظهار داشتند که چون وی فاقد پایگاه در میان مردم، جامعه روحانیت و نیروهای سیاسی ملی است لذا قدرت اصلاح مملکت و برخورد با مفسدان را نخواهد داشت. سپس درباره کشتار مردم و کاربرد زور توسط مأموران نظامی سخن گفتند و در جلسه عصر همان روز، روی کار آمدن او را بر اساس توطئه و تحمیل استعمارگران دانستند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۶).

روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۶، شاه به اتفاق ملکه فرح دیبا بنابر توافق قبلی با دولت و نیز مشاوران خارجی عازم کشور مصر - به دعوت انور سادات - شدند (Sullivan 1981:230-231). در پی آن رهبر انقلاب، این مرحله از پیروزی ملت را تبریک گفت و اعلام کرد که به زودی دولت موقت انتقالی را برای اجرای انتخابات مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی جدید معرفی خواهد کرد و نیز در اولین فرصت به ایران باز خواهد گشت. ضمناً به مردم و انقلابیون هشدار داد که همچنان مراقب اوضاع باشند (شجیمی ۱۳۷۲: ۳۵۷-۳۵۸). روز سه شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ در مجلس شورای ملی، بحث درباره برنامه دولت بختیار همچنان ادامه داشت. نخست وزیر در دفاع از خود اظهار کرد که کارهای گذشته به او و وزیرانش ربطی ندارد، ۱۰ روز است که سرکار آمده است و نباید انتظار داشت که همه مشکلات حل شود، همچنین توضیح داد که:

آیات عظام بالاتر از این هستند که بیایند وارد گود سیاست به معنایی که من و شما در آن هستیم بشوند، آنها بایستی در همان مقامی که دارند ما را هدایت بکنند و ارشاد کنند و بگویند که دولت در این مسائل از روح و تعالیم عالیة اسلامی باید پیروی کند، ما احترام به آنها می‌گذاریم و آنها راهنمایی به ما خواهند فرمود (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۷).

او به طور کودکانه به روحانیان وعده داد که اولاً، اوقاف را نمایندگانشان اداره کنند و ثانیاً، با وسیله تقلیه خودشان و به دفعات دلخواه به عتبات عالیات سفر کنند و فرایض دینی و مذهبی خودشان را انجام دهند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۷). وی درباره اختلافش با جبهه ملی

گفت «من ۲۴ ساعته با دوستان سیاسی‌ام ارتباط دارم و ما فقط در تاکتیک متفاوت هستیم» و سپس نسبت به وجود دسیسه‌های خارجی، خطر تجزیه کشور و اختلافات داخلی هشدار داد. بختیار در این جلسه (۱۳۵۷/۱۰/۲۷) از تصفیه ارتش و ادارات از عناصر فاسد و برقراری وحدت میان ارتش و مردم و نیروهای انتظامی سخن به میان آورد و گفت «باید مراقب افراط و تفریط بود، نه در فشار رژیم استبداد و نه به آنارشیسم گرفتار شویم» (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۷). در هر صورت، سرانجام از ۲۰۵ نماینده حاضر، ۱۴۸ تن به دولت رأی اعتماد دادند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۷).

روز اربعین حسینی (۱۳۵۷/۱۰/۲۹)، مردم تهران در راهپیمایی عظیمی که از میدان فوزیه (امام حسین) تا میدان شهید (آزادی) انجام دادند، طی قطعنامه‌ای، آخرین مواضع سیاسی خود را مطابق رهنمودهای رهبرشان که به مناسبت اربعین داده بود، بدین سان اعلام کردند:

- غیر قانونی بودن خاندان پهلوی و خلع شاه از سلطنت با برقراری جمهوری اسلامی؛

- تأیید شورای انقلاب اسلامی و درخواست معرفی اعضای آن و دولت موقت؛

- غیر قانونی بودن دولت بختیار؛

- تأکید بر «کاملاً اسلامی» بودن ماهیت قیام؛

- دعوت از ارتشیان برای پیوستن به مردم؛

- برقراری روابط حسنه با همه ملت‌ها، به شرط آنکه دولت‌هایشان در مبارزه ملت قهرمان ایران

کارشکنی نکنند؛

- وکلای غیرقانونی مجلسین از رفتن به خانه ملت خودداری کنند؛

- آنها که در شورای سلطنت غیرقانونی عضویت گرفته‌اند، باید غیرقانونی بودن سمت خود را

اعلام دارند؛

- از نظر ملت، همه مسئولیت‌های مملکت باید در دست شورای انقلاب اسلامی باشد که امام

خمینی تعیین می‌کند (خلیلی ۱۳۷۵: ۲۲۹-۲۱۸). شورای سلطنت به ریاست جلال‌الدین تهرانی، با

مسافرت نامبرده به پاریس برای دیدار با رهبر انقلاب (۱۳۵۷/۱۰/۳۰) عملاً فعالیتتی نکرد و رئیس

آن در یکم بهمن به توصیه امام خمینی و با تأکید بر غیرقانونی بودن شورای سلطنت، استعفا

خود را به ایشان تقدیم داشت و این چنین یکی از ارکان رژیم پهلوی از هم پاشید (خلیلی ۱۳۷۵:

۲۳۸).

روز ۴ بهمن، ۲۴ تن دیگر از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا دادند و دولت دولایحه، یکی در خصوص انحلال ساواک و دیگری درباره نحوه تعقیب نخست وزیران و وزیران دولت‌های گذشته (از ۱۳۴۲ به بعد) و طرز تشکیل هیأت منصفه تقدیم مجلس کرد که فوریت طرح آنها در مجلس به تصویب می‌رسد. نخست وزیر در این جلسه بدون توجه به وخامت اوضاع، تأکید کرد که در او تزلزلی ایجاد نشده و از این سنگر قانون بیرون نخواهد رفت و نیز اظهار داشت:

هر کس حرف منطقی دارد و قانونی دارد باید با دولت قانونی صحبت کند، ما هم گوش فرا می‌دهیم ولی تسلیم هو و جنجال و ماجراجویی و زورگویی نخواهیم شد (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۸).

وی از اعتصاب کارکنان و کارگران عصبانی بود و با یک حالت غیر عادی گفت:

عمده این است که به مردم تفهیم بشود که دوره مفت خوری تمام شده است؛ عمده این است که به کارگر و کارمند و وزیر و نخست وزیر تفهیم شود که در مقابل خدمتی که می‌کنند مزد خواهند گرفت (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۸).

با این همه، نمایندگان مجلس (در ۱۳۵۷/۱۱/۴) دولت را به دلیل کشتارهای ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ دی ماه دزفول و اندیمشک و مشکین شهر و ۲ بهمن رضایه و نیز عدم رسیدگی به وضع کارگران اعتصابی، زیر سؤال بردند (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۸).

روز ۵ بهمن، تظاهراتی فرمایشی به طرفداری از بختیار در میدان بهارستان با شعار «قانون اساسی خون بهای شهیدان مشروطیت» صورت گرفت، اما با دخالت مخالفان رژیم از هم پاشید (خلیلی ۱۳۷۵: ۲۳۹-۲۴۰). همزمان به دستور نخست وزیر، هواپیمایی که مقرر بود برای برگرداندن رهبر انقلاب، آماده پرواز به پاریس باشد، در فرودگاه مهرآباد متوقف شد (لاجوردی ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹). این اقدام دولت، خشم ملت را شعله‌ور ساخت و باعث تظاهرات و جنبش‌های خیابانی گسترده‌ای در سطح کشور به ویژه تهران گشت. با وجود این کشمکش‌ها، سرانجام روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، رهبر انقلاب اسلامی پس از ۱۵ سال تبعید در میان استقبال با شکوه و بی‌نظیر ملت ایران وارد پایتخت شد و در بهشت زهرا در نطق تاریخی خود، عدم پذیرش دولت بختیار را مجدداً یادآور شد و برنامه سیاسی خود را که تشکیل دولت موقت، انجام رفراندوم برای تغییر نظام سیاسی به جمهوری اسلامی، برپایی مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات

مجلس نمایندگان ملت بود، اعلام کرد (خلیلی ۱۳۷۵: ۲۷۹-۲۶۳). روز ۱۵ بهمن، حکم انتصاب مهندس مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت بنا به پیشنهاد شورای انقلاب صادر شد تا برنامه‌های مورد نظر رهبر انقلاب را تحقق بخشد (بازرگان ۱۳۶۳: ۷۷). صبح روز سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، غرش فاتوم‌های جنگی در آسمان تهران به صدا درآمد؛ تعدادی هواپیما و هلی کوپتر با نصب مسلسل‌ها و روشن کردن چراغ‌های خود به روی آسمان تهران به نمایش پرداختند. همزمان، مجلس شورای ملی تشکیل جلسه داد. در این جلسه دکتر جواد سعید، رئیس مجلس، به امام خوش آمد گفت و برای ایشان دعا و آرزو کرد که «تشریف فرمایی ایشان برای ملت و مملکت توأم با صلح و صفا باشد». وی اظهار داشت که باید از طرق مذاکرات و به طور مسالمت آمیز، مملکت از این بن بست خارج شود. در این جلسه، شاهپور بختیار بر خلاف رئیس مجلس با مواضع و سیاست‌های حضرت امام به مقابله پرداخت و با یک حالت غیر عادی و تهدید آمیز - هماهنگ با غرش هوایی جنگنده‌ها - گفت: «همانند قانون شکنان دیروز با قانون شکنان جدید مقابله می‌کنیم، عده‌ای تا دیروز طرفدار قانون اساسی بودند و امروز می‌گویند منسوخ شده است» (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۹) وی در (۱۳۵۷/۱۱/۱۷) با گفتن اینکه مملکت یک حکومت و یک قانون اساسی دارد، یاد آورد شد:

با داد و بیداد و با حکومت‌هایی که در تخیل مردم وجود خارجی هم ندارد، من تسلیم نخواهم شد، بایستی یک حکومت قانون بیاید و یک حکومت قانون برود و الا آنکه با رأی نمایندگان به مجلس آمده فقط با رأی نمایندگان مجلس خواهد رفت، و این تذکری است که می‌دهم ممکن است که بعضی از آقایان - آزاد هستند - به دلایلی از نمایندگی خدای نخواسته بخوانند صرف نظر بکنند، من نخست وزیر قانونی می‌مانم تا انتخابات آینده را انجام دهم (مجلس شورای ملی ۱۳۵۷-۱۳۵۶: ج ۲۰۹).

در این جلسه که آخرین جلسه این دوره بود و حدود ۸۷ نماینده غایب داشت دو لایحه پیشنهادی دولت مبنی بر انحلال ساواک و نحوه تعقیب نخست وزیران و وزیران گذشته به تصویب رسید و مانند جلسه‌های پیشین چند تذکره به دولت و چند استعفانامه نمایندگان قرائت شد. در این میان ارتشبد قره باغی، رئیس ستاد بزرگ ارتشداران، و بعضی از ارتشیان میانه رو و محافظه کار با دولت موقت بازرگان کنار آمدند و با این کار بیش از پیش مایه تضعیف و فروپاشی

رژیم شدند. از آن سو، مردم تهران با برپایی تظاهرات خیابانی، پشتیبانی خود را از دولت منصوب امام اعلام کردند (خلیلی ۱۳۷۵: ۲۹۴-۲۹۰).

روز ۲۱ بهمن در ساعت ۱۴:۰۰ اعلامیه شماره ۴۰ حکومت نظامی تهران درباره تغییر ممنوعیت عبور و مرور از ساعت ۲۳:۰۰ به ساعت ۱۶:۳۰ از رادیو و تلویزیون پخش شد. بختیار در ساعت ۱۸:۰۰ همان روز در جلسه‌ای که در نخست وزیری در حضور شورای امنیت کشور برگزار شد، دستور دستگیری سران انقلاب را صادر و به جهت اجرای طرح کودتا به سرعت جلسه را ترک کرد. فرمان رهبر نهضت مبنی بر عدم توجه به اعلامیه حکومت نظامی نقشه کودتاچیان را بر هم زد (خلیلی ۱۳۷۵: ۳۰۴-۳۰۳). ساعت ۲۱:۳۰ شب، هنگامی که در تلویزیون فیلم ورود امام خمینی را نشان می‌دادند گروهی از همافرها در سالن غذاخوری بودند، با دیدن تصویر امام صلوات می‌فرستند، اندکی بعد نیروهای گارد با تانک به سالن حمله می‌کنند و کشتار همافرها و درگیری طرفین صورت می‌گیرد. پس از آن مردم به حمایت آنان بر می‌خیزند و دامنه درگیری با پس مانده‌های مسلح رژیم پهلوی گسترش می‌یابد. روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پس از جنگ و گریزهای وسیع، مردم با عقب نشاندن نیروهای نظامی و گارد شاهنشاهی و تصرف اسلحه خانه نیروی هوایی به تسخیر کلاتری‌ها و پادگان‌های مهم پایتخت می‌پردازند و قوه قهریه رژیم را به زانو در می‌آورند (مدنی ۱۳۶۲ ج ۲: ۳۴۷-۳۵۱). در همان روز فرماندهان نظامی کشور تشکیل جلسه می‌دهند و با صدور اعلامیه‌ای انصراف ارتش را از رویارویی با مردم ابراز می‌دارند (نجاتی ۱۳۷۹: ۳۹۲-۳۹۱). سرانجام رادیو و تلویزیون نظامی به تسخیر مردم درمی‌آید و صدای انقلاب از آن پخش می‌شود. همزمان مردم شهرستان‌ها نیز به پا می‌خیزند و پادگان‌ها و مراکز انتظامی آنها یا تسلیم می‌شوند و به مردم می‌پیوندند و یا به تصرف انقلابیون درمی‌آیند (خلیلی ۱۳۷۵: ۳۱۲-۳۱۱). چنین شد که شاهپور بختیار، آخرین مهره رژیم پهلوی و امریکا، ناگزیر صحنه سیاسی را ترک کرد و حکومت به دست مردم مسلمان و انقلابی ایران افتاد و رژیم شاهنشاهی برای همیشه فرو پاشید.

### نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۵۶، محمدرضا شاه پهلوی در اوج قدرت و ثبات کشور بنا به فشارها و ضرورت‌هایی که تشخیص داده بود، مدیریت قدیمی کشور را که با تکیه بر دولتمردانی چون علم و هویدا و مانند آنها چرخش داشت، رها کرد و با روی کار آوردن دولتی تکنوکرات (جمشید آموزگار) و

اتخاذ ترفندهایی جدید چون فضای باز سیاسی، مشارکت مردمی و دموکراسی و نیز با حفظ شعار انقلاب خود خوانده شاه و ملت، مدیریت جدیدی را در کشور به کار گرفت. ولی چون بایگانی خاطرات مردم ایران مملو از نارضایتی‌ها و دلخوری‌های کهنه و جدی از رژیم بود و از سوی دیگر دستگاه حاکمیت، بنابر ماهیت رژیم سلطنتی و گرایش‌های مسلم آن به دولت‌های بیگانه - خصوصاً آمریکا - عملاً فاقد توان لازم برای انجام اصلاحات واقعی می‌نمود؛ از این رو با اولین خطایی که از سوی دستگاه حکومت، یعنی چاپ اعلامیه توهین آمیز علیه مرجع عالیقدر مردم، صورت گرفت و در پی آن اعمال شیوه‌های قدیمی کشتار و سرکوب، به تدریج از عمر رژیم کاسته شد و جابه‌جایی دولت‌ها از اتحاد ملی به آشتی ملی و از دولت نظامی به دولت ائتلاف ملی و دادن بسیاری از امتیازات به مردم، نتیجه‌ای نبخشید؛ چون با روشنگری‌های همه جانبه رهبر اسلامی نهضت، همه مردم یقین کرده بودند که ریشه فساد و تباهی به شخص شاه و دستگاه سلطنت بر می‌گردد. بنابراین با تکیه بر عنایت الهی، خلوص نیت، وحدت کلمه و اتخاذ شیوه‌های نرم چون سخنرانی در مجالس، راهپیمایی و تجمع، پخش اعلامیه و نوار، روشنگری منتقدان درون حاکمیت و جذب ارتش و دیگر قوای قهریه رژیم، افکار عمومی جهان را بر ضد رژیم برانگیختند و تحت رهبری قاطع و مدبرانه حضرت امام خمینی، انقلاب اسلامی ایران را در تاریخ معاصر این کشور رقم زدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

### منابع

- الگار، حامد. (۱۳۶۰) *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیذری، تهران: انتشارات قلم.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳) *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: ناشر مهندس مهدی بازرگان.
- بختیار، شاپور. (۱۳۶۱) *یک‌رنگی*، ترجمه مهشید امیرشاهی، پاریس، بی‌جا.
- برژینسکی، زینگنیف. (۱۳۶۲) *اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات جامی.
- خلیلی، اکبر. (۱۳۷۵) *۳۳ به ۳۳ با انقلاب*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- رایت، رایین. (۱۳۸۲) *آخرین انقلاب بزرگ*، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شجعی، زهرا. (۱۳۷۲) *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات سخن.



- لاجوردی، حبیب. (۱۳۸۰) *خطبات جعفر شریف امامی*، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵) *خطبات شاپور بختیار*، تهران: انتشارات صفحه سفید.
- مجلس شورای ملی. (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶) *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۴۴*، چاپخانه مجلس شورای ملی.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۶۵) *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مدنی، جلال الدین. (۱۳۶۲) *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۹) *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- وزارت اطلاعات. (۱۳۸۱) *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، کتاب نهم.
- Carter, Jimmi. (1982) *Keeping Faith, Memoris of a president*, New york: Bantam Books.
- Pahlavi, Mohhammad Reza (1980) *Answer of History*, New York: Stein and Day.
- Parsons, Anthony (1984) *The Pride and the Fall, Iran 1974 – 1979*, London: Jonathan Cap.
- Sick, Gary (1985) *All Fall down, America's Tragic Encounter With Iran*, New York : Random House.
- Sullivan, William (1981) *Mission to Iran*, New York: W.W. Norton.
- Avery,p.(ed.) (1991) *The Cambridge History of Iran*, Cambridge University Press.
- Vance, Cyrus; *Hard Choices* (1983) "Critical years" in *America's Foreign Policy*, New York: Simon and Schuster.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی